

Two seasons of a promotion, The  
Quran and Science studies

Vol. ۴, No. ۸,  
Fall & winter ۲۰۲۱  
P ۱۸۰ - ۲۰۹

دو فصل نامه علمی - تخصصی

مطالعات قرآن و علوم

س ۴ ش ۸ پاییز و زمستان ۱۳۹۹

صفحات ۱۸۰ تا ۲۰۹

## بررسی حقوق مالی زوجه از منظر قرآن با رویکرد پاسخ به شبهات جدید

سید حمید جزائری\* و عبد الحکیم عادللی\*

### چکیده

نظام حقوقی اسلام، حق مالکیت زوجه را به رسمیت شناخته و حق «ارث» را بر پایه خون و خویشاوندی قرار داده و در کنار آن نهاد «وصیت» را پذیرفته و مهریه و نفقه را حق طلق زوجه برشمرده است. بر پایه گزاره‌های دینی نقصان سهم الارث زنان، به پرداخت نفقه و مهریه از جانب شوهر و عدم شرکت زن در دیه عاقله و سربازی مطابق با ویژگی‌های جسمی و روحی و روانی زن معلل شده است. پژوهش حاضر با مراجعه به آیات کلام وحی و مباحث حقوقی و با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی حقوق مالی زوجه را با عنایت به شبهات معاصر مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. نتایج و ره‌آورد‌های تحقیق نشان می‌دهد که «فضیلت» در آیه ۳۴ سوره نساء بیانگر تفاوت‌های جسمی، روحی و روانی است نه تبعیض جنسیتی و «انفاق اموال» نوعی تکریم زن است نه موجب خفت و خاری و همچنین روشن شد که عقد ازدواج در زمره امور غیر مالی و دارای آثار مالی است و «مهر» نه به عنوان قیمت زن بلکه به عنوان «صداق» عطیه و پیشکش از جانب زوج مطرح است و تعبیر به «اجر» در برخی آیات بیشتر یک تشبیه

---

\*. عضو هیأت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه: Quran.olum@chmail.ir

\*. دانش‌آموخته دکتری «قرآن و علوم، گرایش حقوق» جامعه المصطفی (ص) العالمیه، مجتمع آموزش

عالی قرآن و حدیث (نویسنده مسئول): Hakimadeli200@gmail.com

است و آثار حقوقی معامله را ندارد و روایت معاوضی بودن مهریه از نظر سند ضعیف و از حیث دلالت مخالف کتاب است.

### واژگان کلیدی: حقوق، شبهات، ارث، نفقه، مهریه، خانواده و حقوق مالی

زوجه.

#### مقدمه

یکی از مباحث کاربردی و در عین حال چالشی بحث از حقوق خانوادگی زن است. آنگاه که عقد ازدواج با احراز اهلیت ازدواج به منظور تشکیل خانواده به صورت مشروع انجام می‌شود، حقوق و تکالیفی طرفین را به دنبال دارد. برخی از این حقوق و تکالیف، مالی است مانند نفقه و مهریه و بعضی از حقوق و وظایف غیر مالی است مانند: احترام، درک متقابل، حسن معاشرت، وفاداری، تشییع مبنای خانواده، تربیت اولاد، معاضدت و رفتار بر اساس معروف و پرهیز از هرگونه اعمالی که موجب انزجار و تنفر زوجین می‌گردد.

برخی از نویسندگان با استناد به ظاهر برخی آیات قرآن ایجاد شبهه نموده و معتقداند که در نظام حقوقی قرآن حقوق زن به صورت عادلانه رعایت نگردیده و در حوزه حقوق خانوادگی، ارث مرد دو برابر زن است «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»، و مرد بر زن به خواست الهی و انفاق اموال برتری دارد «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا» و انفاق مال و مهریه از جانب زوج به زوجه به عنوان قیمت زن و یا قیمت حقوق اساسی زن تلقی گردیده و موجب سلطه مالکانه‌ای مرد بر زن و ارضای غریزه در برابر مزد قلمداد می‌شود همان‌گونه که استفاده‌ای ابزاری از زن در برابر مُزد «إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِيَّاتِ أَجُورَهُنَّ» (احزاب/۵۰) در قرآن روا دانسته شده است.

برای پاسخ به این شبهات، مقاله پیشرو ترتیب یافته است تا با تحلیل و توصیف حقوق مالی زوجه، شبهاتی که در کتاب نقد قرآن تحت عنوان نظام طبقاتی قرآن مطرح شده‌اند، مورد ارزیابی و نقد قرار داده و جواب مستدل به شبهات، ارائه کند و تشریح نظام حقوقی زن را به عنوان نظام عادلانه به اثبات رساند.

### مفهوم شناسی

در اهمیت علم مفردات و واژه‌شناسی راغب می‌گوید نخستین علم مورد نیاز در علوم قرآن علم الفاظ است زیرا درک معنای واژگان اولین گام در فهم معنای قرآنی است و مفسر با توجه به ریشه لغات استعمالات واژگان را بهتر می‌تواند درک کند. از این جهت مفهوم حقوق، خانواده و شبهه به اختصار بیان می‌شود.

### یک) مفهوم حق

اهل لغت برای واژه حق که جمع آن حقوق و حقا است معانی متعددی را ذکر کرده‌اند و از آن جمله «حق» به معنی راست، درست، واجب، (ابراهیم مصطفی، بی تا، ۱- ۱۸۷/۲) خلاف باطل، (زبیدی، بی تا، ۱۳: ۸۰) نقیض باطل، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۴۹) موافق و مطابق، امر ثابت، مطابق عدالت، قانون و اخلاق ثابت و یقین که در آن جای تردید و انکار نباشد، شایسته، سزاوار، راستی در گفتار، مال، ملک، سلطنت، بهره، نصیب، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده ح.ق) امر صورت پذیرفته و انجام شده و دور اندیشی و به معنای وجود مطلق و غیر مقیدی که به هیچ قیدی تقید نشده باشد، یعنی ذات اقدس باری تعالی آمده است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۵۴۵؛ جبران، ۱۳۸۰: ۱/۶۸۹)

مفهوم اصلی و جامع واژه «حق» در کاربرد مصدری «ثبوت»، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۵۱-۴۹) و در کاربرد وصفی «ثابت» می‌باشد که از آن به «مفهوم پایداری و پابرجای و

ثبات» تعبیر می‌شود. و به همین لحاظ در برابر باطل به کار می‌رود (اسراء/۸۱) انحصار حقانیت به خداوند در آیات نیز به همین خاطر است (حج/۶۲).

### دو) مفهوم خانواده

خانواده، مجموعه پیچیده‌ای است از انواع روابط، روندها و پدیده‌های مختلف. به عبارت دیگر، خانواده نظامی است از حیات اجتماعی که در آن مناسبات جسمی و روانی، اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی با هم گره خورده و مجموعه یک پارچه‌ای را تشکیل داده‌اند. به صورت شرح الاسمی می‌توان گفت: خانواده یک واحد اجتماعی است که بر اساس نسب و سبب پدید می‌آید.

### سه) مفهوم شبیه

شبیه برگرفته از «شبه» به معنی همانند و مانند هم بودن دو چیز آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۰۳/۱۳) و از نظر اصطلاحی عبارت از استدلال و توجیهات باطلی است که در پوشش حق و یا حق جلوه دادن باطل صورت می‌گیرد. بنا براین علت نام‌گذاری شبیه به این است که شباهتی به حق دارد. در کلمات معصوم علیهم‌السلام شبیه به همین معنی به کار رفته است (نهج البلاغه، خطبه ۳۸ / ۸۱).

### گفتار اول: حق مهریه و پاسخ به شبیه ارضای غریزه در برابر مزد

عقد ازدواج در زمره عقود غیر مالی است و زن و مرد بر ایجاد علقه زوجیت و ایجاد رابطه زناشویی هم پیمان می‌شوند؛ لیکن نمی‌توان آثار حقوقی و تکالیف مالی ناشی از این پیمان مقدس را نادیده گرفت.

حقوق مالی زوجه به محض جاری شدن صیغه عقد ازدواج در ملک زوجه قرار می‌گیرد و زوج باید آن را به عنوان صداق که نشان صداقت زوج است به عنوان پیشکش

در خدمت زوجه قرار دهد. «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء/۴)؛ مهریه زنان را به عنوان هدیه‌ای از طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، بر شما گوارا باد.

### مفهوم مهریه

مهر، هدیه، پیشکش و شیرینی است که باید از جانب مرد به همسرش تقدیم گردد در برابر این که زن اجازه داده از راه شرعی به همسری او درآید. در تعریف مهریه در مصطلحات الفقه آمده است: (مشکینی، ۱۴۲۸: ۵۲۵) «مهر مالی است که در مقابل حق تمتع مرد از زن قرار می‌گیرد.» (حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۱)، مهر عبارت است از چیزی که دارای ارزش مالی است و زوجین در نکاح دائم یا موقت بر آن توافق کرده باشند. (حلبی، ۱۴۱۷: ۳۴۶) از نظر حقوقی مهریه «مقدار مالی است که مرد هنگام ازدواج با زن، به او می‌دهد (مهرپور، ۱۳۷۹: ۴۲) و یا «مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود» (امامی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۳۸)

### تبیین شبهه

برخی از نویسندگان و از جمله دکتر سها در کتاب «نقد قرآن» و «نقد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام»، (سها، ۱۳۹۳: ۵۰۷) «مهریه» را صرفاً از جنبه‌ای اقتصادی مورد توجه و تحلیل قرار داده و عقد ازدواج را در زمره دیگر معاملات و تابع مقررات معامله تلقی نموده‌اند. و به همین خاطر، پرداخت مهریه از جانب زوج به زوجه را به عنوان قیمت زن و یا قیمت حقوق اساسی زن پنداشته و آن را موجب سلطه مالکانه‌ای مرد بر زن قلمداد نموده است و چنین پنداشته است که قرآن در این معامله، استفاده‌ای ابزاری از زن در برابر مُرد را جایز دانسته است «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ

أَزْوَاجِكَ اللَّائِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ» (احزاب/۵۰).

در کتاب نقد سها ضمن ترجمه آیه فوق الذکر (آیه ۵۰ از سوره احزاب) آمده است: «ای پیامبر ما برای تو همسرانی را که مزدشان را داده‌ای حلال کردیم... به تعبیر دکتر سها این آیه بی ارزشی زن را در قرآن نشان می‌دهد. یعنی زن مزد می‌گیرد (مهریه) تا وسیله‌ی شهوترانی مرد باشد. صراحت آیه در ذکر لغت اجر- مزد به جای صدق نیز مؤید همین مطلب است. در آیات متعدد دیگری نیز همین مطلب آمده است (نساء/۲۴). سها در کتاب (نقد احکام حقوقی، قضایی و سیاسی اسلام)، پیرامون آیه ۲۲۳ سوره بقره «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاَتُوا حَرْثَكُمْ اَنِّي شِئْتُمْ» چنین ترجمه می‌کند که: زنان شما کشتزار شما هستند پس به هر نحو (هرگونه و هر زمان) به کشتزار خود وارد شوید. آیه را تحقیر آمیزترین آیه در حق زنان تلقی می‌کند. (سها، ۱۳۹۱: ۶۰) نویسنده برای تأیید این پندار، شأن نزول آیه را یادآوری می‌نماید که مردی از انصار خواست به نحو خاصی با همسرش نزدیکی کند و آن زن ناراحت شد و آن مرد از پیامبر سؤال کرد و این آیه نازل شد. ایشان نتیجه می‌گیرند که زنان مطابق این آیه کشتزار مردانند، همانطور که کشاورز مالک کشتزار خودش هست زن نیز مال شوهر است. زنان برای بچه آوردن مناسب‌اند و در ارتباط با غریزه جنسی خواست آنان هیچ اعتباری ندارد چنانچه در حدیثی از پیامبر آمده است که «زن هرگز نباید از برآوردن کام شوهر سرپیچی کند، حتی اگر بر زین شتر باشد» (همان) برای وضاحت این مسئله در اسلام ایشان به گفته برخی از بزرگ‌ترین عالمان اسلام استناد می‌کند که در نگاه آنان زنان حیواناتی هستند که خداوند برای لذت و کامجویی مردان به شکل انسان آفریده است. به پیرو همین پندار است که برخی اندیشه‌های اومانیستی، روابط زوج و زوجه در اسلام را ناقض حقوق بشر و مبتنی بر تکلیف محوری زن و حقوق محوری مرد، می‌پندارد! و اذعان می‌نماید که دین اسلام

دین ضد حقوق بشری و فاقد برنامه‌های لازم برای اداره نوین جامعه‌ای بشری است و حتی بخش اعظم مشکلات امروز جهان اسلام را ناشی از اسلام می‌داند! (سها، ۱۳۹۳: ۲۳)

### پاسخ به شبهه

برای پاسخ به چنین شبهه و پرسشی نخست مبانی و سپس فلسفه تشریح مهریه را واکاوی خواهیم کرد.

#### ۱. پاسخ به شبهه از نظر مبانی

شبهه‌ای که دکتر سها در کتاب‌های نقد قرآن و کتاب نقد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام، مطرح کرده است بر مبنایی اومانیزم و انسان‌مداری در ستیز با خدامحوری است و روی همین مبناست که اصول بی‌طرفی و انصاف و تحقیق و ادب در دو کتاب نقد احکام حقوقی قضایی و اقتصادی اسلام و کتاب نقد قرآن، رعایت نشده است. نویسنده با این پیش فرض به نقد احکام قرآن پرداخته است که قرآن کتاب و حیانی نیست و به قول نویسنده «قرآن کتابی ساخته‌ی یک انسان کم اطلاع ۱۴۰۰ سال پیش محیط عربستان است و هیچ ربطی به خدا ندارد.» (سها، ۱۳۹۳: ۴۱)

همان‌گونه که پیدا است دکتر سها به صراحت تمام از غیر و حیانی بودن قرآن سخن

می‌کند و آن را ساخته‌ی یک انسان کم اطلاع ۱۴۰۰ سال محیط عربستان معرفی می‌کند ۱۸۶ که هیچ ربطی به خدا ندارد! و برای توجیه این نقد آن را نوعی دفاع از خداوند می‌پندارد. «بیچاره خدا که این همه تهمت و افتراء و خطا را به او نسبت داده‌اند و او از خود دفاع نمی‌کند.» (سها، ۱۳۹۳: ۳۲) «این کتاب به عبارتی دفاع از خداست در مقابل نسبت‌های ناروای محمد» (سها، همان) یکی از مبانی مهم سخن، پیش فرض‌ها و مبانی آن است که

اگر روشن و مستدل گردد، نتایج به دست آمده صحیح خواهد بود اما اگر مبانی غیر ثابت یا غیر صحیح باشد نتایج بدست آمده غیر قابل اعتماد یا غلط خواهد بود.

سها در کتاب «نقد قرآن» برخی پیش فرض‌های ذهنی داشته که کتاب خود را بر آن مبانی استوار کرده است در حالی که هیچ‌گونه استدلالی برای آنها بیان نکرده و در جای دیگر نیز اثبات نشده است بلکه بطلان برخی از این مبانی در جای دیگر اثبات شده است. از این‌رو، بسیاری از نتایج کتاب مذکور که بر این مبانی استوار است، مخدوش خواهد بود.

از باب مثال ایشان علوم تجربی را معیار و پایه باز شناسی صحت و سقم ادیان و بهترین معیار برای درستی و دروغی گفته‌های پیامبر می‌داند. «علم تجربی باورهای خرافی بشر را آشکار کرد و امکان نقد ادیان را برای ما فراهم کرد. یعنی حتی برای تشخیص اینکه کسی که ادعای پیامبری کرده درست گفته یا دروغ، علم تجربی است که بهترین معیار را بدست می‌دهد (همان، ۵۴) و هم‌چنین در راستای برابری کامل حقوق زن و مرد، حقوق بشر را اصل و نظام حقوقی قرآن را فرع قلمداد و با استناد به اعلامیه جهانی حقوق بشر، قرآن را به تبعیت از آن فرا می‌خواند. ایشان در کتاب نقد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام در مبحث زنان نخست ماده ۱۶ از اعلامیه جهانی حقوق بشر را یاد آوری می‌کند که در بند اول مقرر می‌دارد: هر مرد و زن بالغی حق دارند بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملت، یا دین با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج حقوق برابر دارند. و در بند دوم از این ماده می‌نویسد که ازدواج حتماً باید با رضایت کامل و آزادانه‌ای زن و مرد صورت گیرد. (سها، ۱۳۹۱: ۵۸)

همانگونه که پیداست نویسنده به وضوح از اصالت علم تجربی در بازبینی ادیان



و گفته‌های پیامبران و مرجعیت حقوق بشر در امر ازدواج و پیروی قرآن از مبنای حقوق بشری، این مقایسه را انجام داده است.

روشن است که چنین افرادی برای تشویش اذهان عمومی و گمراه کردن مردم حق و باطل را در هم می‌آمیزند و برای رسیدن به هدف، استفاده از هر وسیله را مباح و به ترجمه و تفسیر به رأی رو می‌آورند و از برتری ذاتی مرد نسبت به زن و شوهر نسبت به زوجه سخن می‌رانند. بایسته است برای پاسخ به چنین افرادی با آنان بحث مبنایی کرد. بر اساس مبنای حقوق خانوادگی زن از منظر قرآن میان زن و شوهر هیچ‌گونه تفاوتی وجود ندارد؛ قرآن، تبعیض جنسیتی میان زن و مرد را بر نمی‌تابد و زن و مرد در آفرینش، انسانیت، کرامت، فطرت و خلق ارزش‌های دینی و سیر و صعود معنوی هیچ تفاوتی ندارند.

زن و مرد هر دو انسانند اما با دو خصلت و خاصیت و همین خصلت‌ها و ویژگی‌های جسمی، روحی و روانی است که سبب تفاوت نقش‌های زن و مرد در زندگی می‌شود، مرد به خاطر ثبات و استقامت بیشتر در برابر ناملایمات باید همواره رنج بکشد تا هزینه زندگی را فراهم کند، مهریه و نفقه و خرج خانواده را تأمین کند و زن به خاطر زیبایی و ظرافت و نازک طبعی نقش دیگری را در خانواده ایفاء نماید و این نه به خاطر رابطه مالک و مملوک که تدبیری است از ناحیه قانون طبیعت.

۱۸۸

بنابراین ادعای برخی از نویسندگان که بر اساس مبنای اومانیزم احکام اسلامی را مورد قضاوت مغرضانه قرار می‌دهند، سست بنیاد است. البته باید حساب منکران وحی را از پرسش‌گران ساده دل و صادق که به دنبال حقیقت‌اند کاملاً جدا کرد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴: ۲۴). مهر، عطیه الهی است نه اعطای معوض یا مزد در برابر منفعت هرچند برخی از عبارات موجود در آموزه‌های دینی موهم این پندار شده است که مهر به

عنوان قیمت و ثمن و بهاء زن است؛ در کتابهای روایی از جمله کتاب وسایل الشیعه حر عاملی (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/۲۶۸)؛ شیخ صدوق در علل الشرایع (قمی، ۱۳۸۶: ۲/۵۰۲)؛ و نیز حر عاملی در کتاب هدایه الأئمه إلى أحكام الأئمه، از مهر به عنوان خرید و فروش یاد شده است و از جمله در این روایت آمده است: «زن فروشنده خودش است و مرد مشتری او، و هیچ بیعی بدون ثمن نخواهد بود و هیچ فروشی بدون پرداخت ثمن محقق نمی‌شود. افزون بر آن زن از معامله و تجارت به دلایلی منع شده‌اند». (عاملی، ۱۴۱۲: ۷/۲۸۸) در ازدواج حضرت موسی (ع) با دختر شعیب (ع) در قرآن کریم که از مهریه به «اجر» تعبیر شده است (قصص/۲۷). واژه «اجر» در برابر «منفعت» به کار می‌رود و این نشانگر این است که مهر در برابر «بضع» قرار دارد.

### ۳. نقد روایت معاوضی

در پاسخ به شبهه فوق باید این روایت و روایات مشابه را از نظر سند و دلالت بررسی کرد؛ از نظر بررسی سند روایت مقطوعه ضعیف و بدون اعتبار است و به فرضی که سند آن را بپذیریم از نظر دلالتی دچار اشکال است زیرا علت وجوب مهر در روایت عدم امکان معامله زن ذکر شده است «أَنَّ النِّسَاءَ مَحْظُورَاتٌ عَنِ التَّعَامُلِ وَالْمُتَّجِرِ» در حالی که قرآن کریم مالکیت زنان و کسب و کار زنان را به رسمیت می‌شناسد «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ» و از سوی دیگر اگر مهریه به عنوان رکن از معامله و به عنوان «ثمن» باشد باید عدم ذکر آن در متن عقد موجب بطلان معامله باشد که چنین نیست.

بنابراین تعبیر به خرید و فروش در این احادیث صرف یک تشبیه است و نمی‌توان بر آن آثار حقوقی بار کرد زیرا صراحت متون دینی ما نشانگر این مطلب است که فلسفه اصلی تشریح مهریه، مسائل اقتصادی و معاوضی نیست هرچند جنبه اقتصادی مهریه را

نمی‌توان نادیده گرفت اما جنبه معنوی آن بر ارزش مادی غلبه دارد. و مهر بیش از آن که ارزش اقتصادی داشته باشد عنوان عطیه و بخشش را دارد «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً». بسیاری از مفسرین مانند طبرسی در عین حالی که استمتاع را میان زن و مرد مشترک می‌دانند معتقدند که مهر در مقابل استمتاع بر مرد واجب شده است و براین اساس، مهر، صرفاً یک عطیه الهی است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۲)

شهید مطهری در کتاب «آشنایی با قرآن» با توجه به ویژگی‌های و خصوصیات زیستی- روانی زن و مرد و موقعیت متفاوت هر یک در الگوی زندگی و اعطای مهر بر اساس طبیعت و خلقت می‌نویسد: «قرآن هم صداق را به عنوان «نحله» یعنی یک تعارف بیان می‌کند. اشتباه می‌کنند کسانی که می‌گویند «مهر» یعنی ثمن، یعنی بهاء، یعنی پول برای خرید. نه، قرآن می‌گوید: این نحله و هدیه است. (مطهری، ۱۳۶۹: ۹۲/۴)

تعبیر به «صداق» و «نحله» نشان ادب و حیا در کلام الهی و تکریم زنان و ناموس آنان است، تا کسی نپندارد که امر مقدس ازدواج گونه‌ای خرید و فروش است و زن خود را در ازای مهریه در اختیار شوهر می‌گذارد. بضع زن و ناموس مرد متعلق به خداوند است و در ازدواج، زن چیزی را به شوهر تملیک نمی‌کند، تا مهریه عوض آن باشد. مهریه، رکن عقد و مانند عوض در بیع نیست و شوهر در عوض مهر، مالک چیزی نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۶۸)

علامه طباطبایی در کتاب زن در قرآن آورده است: صدقه و صدقه و صدق هر سه، به معنای مهریه است و «نحله» به معنای هدیه رایگان است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۸/۲۲۹ و ۲۳۰) شهید مطهری علت اصلی مهریه را نه تنها امر اقتصادی نمی‌داند که آن را هدیه و نوعی فطری ناشی از حیا و عفت زن قلمداد می‌کند: «به طور طبیعی و معمول این مرد است که نسبت به زن اظهار علاقه و مهر می‌کند و برای جلب نظر او

هدیه‌ای را پیشکش می‌نماید.

مرد همواره متقاضی بوده و زن هرگز با حرص و ولع در پی مرد نرفته و از خود نوعی بی‌نیازی و استغنا نشان داده است؛ از این رو، مهریه در حرمت و حیا و عفت زن ریشه دارد. زن در پرتو الهام فطری توانسته مرد را به عنوان خواستگار به آستانه خود بکشاند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۳۶) در نگاه مطهری از آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» سه نکته مهم قابل استنباط است: یک) مهریه و به تعبیر قرآن «صدقه» به ضم دال از ماده صدق نشانه‌ای راستی بودن علاقه مرد به زن است؛ دو) الحاق ضمیر «هن» به کلمه «صدقات» بیان این مطلب است که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به کسی دیگر؛ سه) با تعبیر «نحله» نشان می‌دهد که فلسفه اصلی تشریح مهریه جز تقدیمی و هدیه عنوان دیگری ندارد. (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۸۶)

#### ۴. مهریه وثیقه و ضمانت مالی نیست

در پاسخ به شبهه فوق الذکر عالمان و مفسران بسیاری مطالب درخوری نوشته‌اند و از آنجا که پاسخ شهید مطهری جامع و مانع است صرفاً به نقل آن بسنده می‌کنیم. ایشان در پاسخ به این شبهه که «فلسفه مهر تأمین و وثیقه مالی است» می‌نویسد: «توصیه پیامبر به بذل و بخشش و کمبود مهریه و پاداش در قبال این بذل، نشانگر هدیه زندگی از جانب مرد است که می‌باید به زن پرداخت شود.

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» چرا نگفت «و اتوا النساء صدقاتهن وثیقه» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۴۸) به همین خاطر، مهر را نباید به منزله عوض در معاملات عادی نیست اگر مهری اصلاً ذکر نشود و یا اصل مهر باطل باشد مانند: شراب و یا خوک، مهر، باطل است ولی نکاح باطل نیست و مانند موردی که اصلاً در عقد مهر ذکر نشده عمل

خواهد شد. (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۲۲۶ و ۲۲۷)

### ۵. مهر در قبال قوامیت مرد است (نه قیمت زن)

بنابراین که مهر را عوض بدانیم، در این که معوض چه باید باشد میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن را در برابر استمتاع قرار داده‌اند، و عده‌ای مانند مراغی آن را در برابر قوامیت و مدیریت و اداره خانواده، قرار داده است.

مراغی در تفسیر آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ...» می‌نویسد: «مهرها، شبیه حقوق مالی و پاداش آنان تحت ریاست و قبول قیومیت مرد و تحقق مصداق آیه است.» (المراغی، ۱۹۸۵: ۲۷/۵) بعضی که از «قوامیت» تفسیر به سلطنت و فرمانروایی کرده‌اند، فلسفه مهر را در قبال سلطنت بر زن قرار داده‌اند. و برخی هم مهر را در برابر سختی‌ها و زحمات ناشی از روابط جنسی زن با مرد دانسته‌اند و هرکدام مستندات دارند چنانکه مستند نظریه اخیر (عوض ناکامی‌های جنسی زنان) را حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «إِنَّمَا صَارَ الصَّدَاقُ عَلَى الرَّجُلِ دُونَ الْمَرْأَةِ وَإِنْ كَانَ فَعُلُهُمَا وَاحِدًا فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا قَضَى حَاجَتَهُ مِنْهَا قَامَ عَنْهَا وَ لَمْ يَتَنظَّرْ فَرَاغَهَا فَصَارَ الصَّدَاقُ عَلَيْهِ دُونَهَا لِذَلِكَ»؛ صداق بر مرد واجب شده است نه زن هرچند (استمتاع) هردو یکی است، زیرا هنگامی که نیاز جنسی مرد برآورده شد، از کنار زن بر می‌خیزد و منتظر ارضای زن نمی‌ماند». (قمی، ۱۳۸۶: ۲/۵۱۳).

بررسی حقوق مالی زوجه از منظر قرآن با رویکرد پاسخ به شبهات جدید

سید قطب در بهره‌وری جنسی میان زن و مرد فرق قائل است در باور ایشان مهر، عوض ناکامی‌های زن است؛ در تحلیلی که از استمتاع دارد؛ بهره مرد را خالص و بهره زن را آمیخته به درد و رنج می‌داند و فلسفه مهریه و نفقه را ایجاد توازن میان این دو بهره قلمداد می‌کند: «بهره گرفتن مرد از زن تنها رهایی از نیروی اضافی نزد مرد است و رنج

و مشقتی در پی ندارد. در صورتی که بهره‌مندی زن از مرد پس از هم‌خوابگی، دشواری‌های باردار شدن و زادن و شیر دادن را در پی دارد. سهم مرد در این معامله خالص و بهره‌زن آمیخته به تلخی و ناراحتی است. به همین جهت مرد باید در برابر این تفاوت به اندازه توانایی خود مالی به زن بدهد تا دوکفه میزان برابر شود، و مهر و نفقه و نظایر آن به همین منظور معین شده است.

### بررسی

به نظر می‌رسد که دیدگاه مراغی که «اجر» را در قبال قوامیت شوهر قرارداده احتمال قویتری است زیرا استمتاع، یک مسأله طرفینی است و اختصاص به مرد ندارد تا بهای آن را بپردازد. اما قوامیت مخصوص مرد است. در واکاوی آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ ... بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء/۳۴) این احتمال تقویت می‌شود؛ زیرا سرپرستی مرد معلل به «انفاق» شده است «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» البته این در صورتی است که انفاق در اینجا شامل نفقه و هم مهریه باشد. در نظر بسیاری از مفسرین انفاق صرف نفقه نیست بلکه اعم از نفقه و مهریه است.

### گفتار دوم: حق نفقه و پاسخ به شبهه برتری مرد از جهت پرداخت نفقه

یکی دیگر از حقوق مالی زوجه که زوج مکلف به پرداخت آن است حق «نفقه» است. به مقتضای این حق، زوج مکلف است که تمامی مایحتاج زندگی زن را بر اساس عرف و عادات بپردازد. راجع به پرداخت نفقه آنچه ملاک است شأن و منزلت خانوادگی و اجتماعی زن است نه وضعیت مرد.

نفقه به عنوان یک حق مالی منوط به عدم تمکُن و یا نیاز زن نیست بلکه در عین برخوردار بودن زن از تمکُن مالی همچنان مستحق نفقه است. و مرد نمی‌تواند به بهانه‌ای تمکُن مالی زن اعم از ارث، دریافت مهریه و یا درآمدهای اقتصادی، از دادن آن سرپیچی

نماید.

### مفهوم نفقه

نفقه در لغت به معنای هزینه و توسعه، خرج هر روزه، خرج نمودن درهم و مانند آن، آمده است. (دهخدا، ۱۳۳۴: ۶۷۳) در نظر عرف «هر آن چیزی است که زوجه بدان احتیاج داشته باشد» (همان، ۲۹۵) یا عبارت است از «مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم، وسایل آشپزی که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد». (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۱ / ۳۳۰).

در قانون مدنی تعریفی به مصداق شده است. (ماده ۱۱۰۷ ق م). از نظر حقوقی عبارت از «چیزی است که برای گذران زندگی لازم و مورد نیاز باشد» (صفای و امامی، ۱۳۸۳: ۳۹۳) یا «تمام وسایلی است که زن، با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود، بدان نیازمند است» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

از آنجا که مفهوم نفقه یک مفهوم عرفی است اگر عبارت «به طور متعارف» یا «عرف آن را به رسمیت بشناسد» به تعریف اضافه شود، تعریف دقیق‌تر خواهد بود. زیرا طبق نظر برخی فقیهان نیازهای غیر متعارف را نمی‌توان جزء نفقه به حساب آورد. (خمینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۸۳) با نگاه به آیات الاحکام که درباره نفقه وجود دارد می‌توان این مسأله را به خوبی درک کرد؛ زیرا تمامی آیاتی در این زمینه که از «معروف» سخن رانده است (نساء/۱۹؛ بقره/۲۳۳) به عقیده برخی از مفسرین معروف به معنای متعارف تعبیر شده است و این همان عرف است.

وقتی قرآن می‌فرماید: خداوند رزق و لباس و خرجی را مقید به معروف کرده است و یا معاشرت را منوط به معروف نموده است «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» مراد از معروف هر

امری است که مردم در مجتمع خود آن را بشناسد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲/ ۳۶۰ و ۴۰۴).

### شبیه برتری مردان بر زنان به خاطر انفاق مال (نفقه)

سها، با استناد به آیه ۳۴ از سوره نساء: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء/۳۴) گفته است: در این آیه دو دلیل برای برتری و صاحب اختیار بودن شوهران بر زنان ذکر شده است که به اختصار تبیین می‌شود.

### تبیین شبیه

در تبیین شبیه به دو دلیل استناد شده است: اول اینکه این برتری مرد بر زن خواست خداست. دوم اینکه چون مردان خرج زندگی زنان را می‌دهند پس باید صاحب اختیار زنان باشند.

سها در رد این استدلال می‌نویسد: این دو دلیل هردو باطلند. اولاً از نظر علمی و انسانی مرد و زن برابری و تفاوت‌های جنسی دلیلی بر برتری خلقت یکی بر دیگری نیست. ثانیاً دادن نفقه دلیل برتری مرد بر زن نمی‌شود در حالیکه در آیه مذکور «بما فضل الله» مقید به «بما انفقوا» گردیده است. علاوه بر این که دادن نفقه‌ی زن توسط مرد، خفت تحمیلی دیگری است برای زن. کسانی نان خور دیگری‌اند که ناتوان و ضعیف باشند مثل اسیران، کودکان، زندانیان و بردگان. زنان هیچ‌کدام از اینان نیستند و خود قادر به کار و بدست آوردن مخارج خود و حتی فرزندانشان هستند. چنانچه وضعیت زنان در جهان امروز این امر را ثابت کرده است (سها، ۱۳۹۳: ۴۹۲).

### پاسخ به شبیه

در پاسخ باید گفت: بر مبنای اراده حکیمانه شارع زن و مرد از نظر انسانیت، کرامت، خلقت هیچ تفاوتی ندارند و «صرف خرجی دادن هم دلیل برتری نمی‌شود» زیرا



بر انسان لازم است که خرج فرزندان و پدر و مادر خود را در صورت نیاز بپردازد و این خرجی دادن دلیل برتری خرج دهنده و خفت گیرنده نیست؛ در خرجی دادن اغنیاء به فقیران و اقارب هیچ تحقیر و تبعیضی وجود ندارد و هیچ عاقلی خرجی دادن پدر و مادر به فرزندان و یا بر عکس را موجب خاری و ذلت و تحقیر دیگری به حساب نمی‌آورد. خرجی دادن به زن که با احترام به شأن و شوکت و با رعایت و اخلاق و ادب در پیشگاه این گل زیبا و ظریف داده می‌شود نوعی احترام به زن و شوکت اوست.

ما مدعی هستیم که اسلام با تشریح مهر و نفقه در جهت ارتقای وضعیت حقوقی زنان گام بلندی برداشته و حقوق بی‌پیشینه را برای زنان در نظر گرفته است.

شرق شناسان منصف خرج مهریه و نفقه از جانب مرد به زن را نوعی اکرام زن می‌دانند چنانکه گوستاولوبون فرانسوی در کتاب تمدن اسلام و عرب می‌نویسد: «اسلام، اولین مذهبی است که در اصلاح حال نسوان و ترقی و تعالی آنان قدم‌های خیلی وسیعی برداشته است. زیرا این مطلب مسلم است که در میان تمام مذاهب و اقوامی که قبل از اسلام آمده‌اند، وضع و حالت زن زیاده از حد ضایع و خراب بوده است.» (گوستاولوبون، ۱۳۸۰: ۵۰۳)

گوستاولوبون در جای دیگری از کتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب در خصوص تدبیر منزل و حقوق خانوادگی زن می‌نویسد: «حقوق قانونی زنان منکوحه که از روی قرآن و کتب فقهیه مقرر شده از حقوق زنان اروپا بمراتب بیشتر و بالاتر است.

زنان اسلام نه اینکه فقط مهر می‌گیرند بلکه املاک شخصی آنها هم کاملاً در ید تصرف خود آنهاست و در مصارف و مخارج خانواده دیناری ملزم نیستند شرکت کنند و هر وقت بخواهند که آنها را طلاق دهند کسوه و نفقه خود را باید بگیرند و وقتیکه شوهر

وفات می‌کند تا یکسال از مالیه شوهر نفقه خود را گرفته از ترکه زوج هم سهم معینی به او داده می‌شود. (همان: ۵۱۱)

بی‌گمان همانگونه که گوستاولوبون به عنوان یک شرق شناس منصف برتری نظام حقوقی اسلام را در تشریح مهریه و نفقه در دوران زندگی مشترک و بعد از طلاق و حق مالکیت اشاره می‌کند و آن را در جهت اصلاح وضعیت نامطلوب زنان قلمداد می‌نماید؛ اسلام به عنوان دین فطرت و مستقیم و برخاسته از منبع وحی، درباره زن دیدگاه نو در انداخت و با همه دیدگاه‌های زن ستیز در افتاد و زن را آنگونه که هست و آفریده شده است، معرفی کرد و بر افکار و رفتار نادرست درباره زن خط بطلان کشید و دیدگاه بی‌پیشینه را درباره زن مطرح کرد دیدگاهی که در هیچ دین و دیدگاهی وجود نداشت. اسلام برابری زن و مرد را در خلقت، انسانیت، فطرت، کرامت، مالکیت و استقلال کسب و درآمد و اشتغال و مسئولیت‌پذیری، یکسان دانسته و تصریح می‌کند که زن و مرد هر دو انسانند و تمامی انسان‌ها اعم از زن و مرد در عنصر پیدایش خود از یک جنس و ماهیت آفریده شده‌اند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد مگر به تقوا (حجرات/۱۳) و از سوی دیگر مراد از فضیلت در آیه ۳۴ سوره نساء برتری ذاتی نیست بلکه تفاوت‌ها و توانایی‌های جسمی و روحی و روانی است که زن و مرد با هم دارند. زن و مرد هر دو انسانند ولی ویژگی‌های جسمی متفاوت دارند و این تفاوت، نشانه برتری ذاتی نیست بلکه نشانه هدف‌داری خلقت و انطباق شریعت با طبیعت است. پس مراد از فضیلت برتری عارضی است نه ذاتی.

### گفتار سوم: حق ارث و پاسخ به شبهه نابرابری در ارث

یکی از مباحث مهم در بحث حقوق خانواده بحث از حقوق مالی است که بعد از

انعقاد عقد بین زوجین به عنوان یک تکلیف بر عهده طرفین بار می‌شود نخستین حق از حقوق مالی حق ارث است که به اختصار به بحث گرفته می‌شود.

### الف) پیشینه ارث

میراث و این که زندگان، برخی از اموال مردگان را به ارث می‌برند یکی از دیرینه‌ترین سنت تاریخ است که در کتابهای فقهی از آن به میراث تعبیر می‌گردد و در پاسخ به این پرسش که سر آغاز تاریخ میراث به کجا می‌رسد، تاکنون تاریخ بشر بدان دست نیافته است و از سوی دیگر اینکه برخی از آدمیان مانند فرزند، پدر، مادر همسر و... به انسان نزدیک‌تر از دیگران است یک امر طبیعی است.

برخی بلاواسطه به انسان می‌رسد و برخی با یک واسطه و چندین واسطه اما همه در میراث شریک‌اند با این تفاوت که هرگاه طبقه اول از خویشاوندان باشند مانع از میراث طبقه بعدی می‌شود این هم یک امر طبیعی است. میراث‌بران دوران جاهلیت بر خلاف طبیعت، فقط مردان بودند و این میراث‌بری، مرهون جنگ و دفاع و حمل سلاح و دفاع از قبیله بوده است و چون زنان و کودکان سهمی در بزم و رزم نداشته‌اند از میراث هم محروم بودند و ثروت میت در میان مردان دورتر تقسیم می‌شد. (سمرقندی، بی‌تا: ۱/۲۸۳).

علت دیگری محرومیت زنان از میراث این بود که آنان فکر می‌کردند که میراث زنان یعنی انتقال اموال و دارایی به بیگانگان است؛ زیرا اگر دختری صاحب میراث می‌شد با رفتن در خانه شوهر که از قبیله دیگر بود به طور طبیعی ثروت و سرمایه هم با او در خانه شوهر منتقل می‌شد.

۱۹۸

### ب) جایگاه ارث در نظام حقوقی اسلام

روایت شده است که در زمان رسول خدا یکی از انصار به نام «اوس بن ثابت» و

گفته شده «اوس بن مالک» و یا «قیس بن ثابت» از دنیا رفت و از او فرزندان خردسالی بر جای ماندند، عموزاده‌های او به نام خالد و عرفطه، اموال متوفی را در میان خود، تقسیم و به همسر و فرزندان میت چیزی ندادند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۲۱)

اینکه همسرش در پیشگاه پیامبر شکایت کرد و تا آن زمان که حکمی نازل نشده بود، این آیه شریفه «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء/۷)؛ برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، بر جای می‌گذارند، سهمی است؛ و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌گذارند، سهمی؛ خواه آن چیز کم باشد و یا زیاد؛ این سهمی است تعیین شده و پرداختنی. نازل شد پیامبر آن دو را حاضر کرد و دستور داد که اموال را به بستگان درجه اول یعنی فرزندان و همسر او بازگردانند تا شیوه تقسیم میان خود آنان در دستور بعدی آیه مشخص شود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۲۰).

بر اساس این آیه خداوند هم حق مالکیت زن را به رسمیت شناخته است «وللنساء نصیب مما اکتسبن» زیرا آیه در مالکیت زنان نسبت به تلاش و دست‌آورد خودشان صراحت دارد. در آیه نیامده است که «هرکس مالک دست‌آورد خویش است» بلکه در یک جمله مستقل و جدا بر مالکیت زن به کسب، همانند مرد تأکید شده است. و هم استقلال مالی زن را به رسمیت شناخته است؛ یعنی علاوه بر این که زن مالک کسب و کار خویش است، در درآمد و تلاش اقتصادی مستقل است و کسی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند. واژه «اکتساب» که به معنای تحصیل کردن و بدست آوردن است، تلاش اختیاری و کوشش اقتصادی وی را امضاء کرده است.

نظام حقوقی اسلام، سنت دیرپای ارث را پذیرفت (نساء/۱۲) و پایه ارث را خون و خویشاوندی قرار داد و آن را قانونمند کرد و اصلاحات و تغییراتی در ارث بوجود آورد

و به همین خاطر ارث پسرخواندگان را نادیده گرفت و لغو کرد «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ» (احزاب/۴)

حقوق اسلام با به رسمیت شناختن ارث، در عین حال «وصیت» را از تحت عنوان ارث خارج کرد و بدان عنوان مستقل بخشید؛ عنوانی که به وسیله آن اموال به غیر خویشاوندان نیز تعلق می‌گیرد و دیگران می‌توانند از اموال میت بهره‌برداری کنند.

هرچند در پاره‌ای اصطلاحات عرفی، بهره‌مندی و مالکیت از ناحیه وصیت هم ارث نامیده می‌شود اما نام‌گذاری، دو واقعیت را یکی نمی‌کند و اختلاف ارث و وصیت صرف در نام‌گذاری نیست، بلکه هریک ملاک جداگانه دارد؛ ملاک ارث، خویشاوندی و خون است متوفی در بود و نبود او نقشی ندارد. اما ملاک وصیت خواست و اراده متوفی است اوست که می‌تواند اراده کند که پس از مرگش، مقداری از مالش را به بیگانه بدهند چون خواست صاحب مال محترم است. (نساء/۱۱-۱۲).

### (ج) شبیه

یکی از پرسش‌های دیرینه‌ی که در صدر اسلام هم وجود داشته نگاه نابرابر قرآن در مورد ارث زن و مرد است. با این‌که زن در نگاه قرآن از نظر خلقت، انسانیت، کرامت، فطرت و معنویت با مرد هیچ فرقی ندارد، اما در سهام ششگانه‌ای که قرآن بیان کرده است: (نصف، یک سوم، دو سوم، یک چهارم، یک ششم و یک هشتم) (نساء/۱۱-۱۲)، سهم الارث زن نصف سهم الارث مرد است. سؤال این است که چرا حق میراث که یکی از حقوق مالی زن است برابر با حقوق مالی مرد در این مورد نیست؟ و چرا سهم الارث زن نصف مرد، سهم پسر دو برابر دختر و سهم شوهر دو برابر سهم زن است؟

همانگونه که اشاره شد، این سؤال ریشه تاریخی دارد و در صدر اسلام هم مطرح بوده و پیشوایان معصوم به این پرسش‌ها جواب داده‌اند.

شهید مطهری در باره ابن ابی العوجا که در قرن دوم زندگی می‌کرده و اعتقاد به مذهب و دین نداشته و با سوء استفاده از خلأها و چالش‌های موجود عقیده الحادی خود را ابراز می‌داشته و گاهی در مسجدالحرام یا مسجدالنبی راجع به توحید، معاد و اصول اسلام مباحثه می‌کرده، همین شبهه را یادآورد شده است که زیادتى سهم الارث مردان نسبت به زنان، خلاف انصاف و عدالت است.

### د) پاسخ به شبهه

از صدر اسلام تا کنون شبهاتی در باره تنصیف سهم الارث زنان در سهام ششگانه مطرح بوده و حال تحت تأثیر نظامهای حقوق بشری این مسأله بصورت جدی تری مطرح شده است. مفسران و حقوق دانان برای پاسخ به پرسش فوق جواب‌های مختلفی داده‌اند که به برخی اشاره می‌شود.

#### ۱. جبران نقصان سهم الارث زنان بوسیله مهر

در لسان روایات نقصان سهم الارث زن معلول مهریه و نفقه و معافیت از سربازی و اختصاص دیه بر عاقله‌ی مرد، بیان شده است؛ در جوابی که امام صادق (ع) فرموده‌اند نقصان ارث زن را معلول «مهریه» دانسته‌اند؛ ابن بکیر از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد که چرا سهم الارث مرد دو برابر زن است؟ «لَايَ عِلَّةَ صَارَ الْمِيرَاثُ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ؟» حضرت پاسخ می‌دهند که بخاطر صدق و مهریه زن «قَالَ لِمَا جُعِلَ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ.» (قمی، ۱۳۸۶: ۲ / ۵۷۰) در روایت دیگری هشام ابن سالم همان شبهه‌ای ابن ابی العوجا را خدمت امام صادق مطرح می‌نماید: «أَنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوْجَاءِ قَالَ لِلأَحْوَلِ مَا بَالُ الْمَرْأَةِ الضَّعِيفَةِ لَهَا سَهْمٌ وَاحِدٌ وَلِلرَّجُلِ الْقَوِيِّ الْمُوَسَّرِ سَهْمَانِ قَالَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ لَهَا عَاقِلَةٌ وَلَا نَفَقَةٌ وَلَا جِهَادٌ؛ چرا زن ضعیفه یک سهم از ارث و مرد قوی توانمند دو برابر سهم داشته باشد، حضرت در پاسخ، «عدم نفقه»، «معافیت از سربازی» و «عدم دیه بر

عاقله» را از علل نقصان سهم الارث زن معرفی می‌نمایند. (همان)

دیدگاه عالمان بر گرفته از روایات است و به همین خاطر بسیاری از عالمان مهریه را نوعی جبران سهم الارث می‌دانند. همانگونه که «نفقه» و «تحمیل دیه بر عاقله مرد» نیز در نگاه علما از علل نقصان سهم الارث زن به حساب می‌آیند» (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۳۴).

خدای متعال نخست محرومیت زن از ارث را کنار زد و فرمود: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ...» (نساء/۷) و در مرحله بعد سهم الارث زن را تعیین کرد: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (نساء/۱۱). شرایط اجتماعی و واقعیت‌های بیرونی ایجاب می‌نماید که به تناسب وظایف سنگین مرد، سهم بیشتری از ارث داشته باشد و این تصویر از جامعه‌ای ایده‌آلی است که اسلام آن را در فضای خرد (خانواده) یا کلان اجتماعی ترسیم می‌نماید.

برخی اندیشمندان معتقدند، تبعیض و تنصیف میراث زن معلول پرداخت نفقه و مهریه از ناحیه مرد است که اگر چنین علتی وجود نمی‌داشت و هزینه‌های زندگی از قبیل مهر و نفقه و هزینه‌های دیه بر عاقله بر مرد تحمیل نمی‌شد، از سهم الارث زن هم کاسته نمی‌شد. (مطهری، ۱۳۶۹: ۲۲۳) اما این پرسش باید پاسخ داده شود که چرا اسلام از یک سو، سهم الارث زن را تنصیف کرده و از طرف دیگر، برای جبران این نقیصه به مهر و نفقه توسل یازیده است؟

در دیدگاه شهید مطهری اسلام در مورد نفقه و مهریه جنبه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و روحی و روانی لحاظ شده است یعنی تفاوت‌های جسمی و روانی و ویژگی‌های جنسیتی سبب شده است که اسلام چنین تفاوتی را در تشریح مد نظر داشته باشد مطهری می‌نویسد: «مهر و نفقه در نقصان سهم الارث علیت دارند و ثانیاً توجه

خاص اسلام به لزوم رعایت جنبه‌های گوناگون روانی و اجتماعی را علاوه بر امور مالی و اقتصادی، مبنای اتخاذ چنین سیاستی بر شمرده است» (همان).

با توجه به این تحلیل، «می‌توان گفت اسلام مجموعه‌ای از تمایزات جنسیتی را که فاقد هرگونه بار ارزشی‌اند، پذیرفته‌اند؛ اما این پذیرش به مواردی اختصاص دارد که حفظ مصالح اجتماعی درگرو تمایز جنسیتی بوده است. مثلاً اگر در بخش ارث، تمایز صرفاً به لحاظ نقش اقتصادی مرد در نظام اسلامی است. اما هنگامی که سخن از فضائل و ارزش‌های انسانی - که فراتر از جنسیت افرادند - به میان می‌آید، چیزی جز اصل برابری حکومت نمی‌کند و هیچ امتیازی برای هیچ فردی یا گروهی یا جنسی جز به تقوا مشاهده نمی‌شود». بستان (نجفی) (۱۳۸۲: ۷۸) شاهد این مدعا تعبیر نورانی قرآن کریم است که می‌فرماید: «مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راست‌گو و مردان و زنان شکیبیا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنان که خدا را فراوان یاد می‌کنند خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداش بزرگ فراهم ساخته است» (احزاب/۳۵)

به نظر می‌رسد که نباید کارکرد مهر و نفقه را همانگونه که شهید مطهری فرموده است به کارکرد اقتصادی محصور و محدود کرد بلکه مجموعه‌ای از آثار و کارکردهای مهریه و نفقه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و به تعبیری، نظام حقوقی اسلام یک مجموعه‌ای به هم پیوسته است که می‌باید این مجموعه را مورد ارزیابی قرار داد هرچند از نظر کارکرد اقتصادی مهریه و نفقه و دیگر هزینه‌های زندگی می‌توانند پاسخگوی پرسش نقصان ارث زنان باشد. بخصوص با استناد به روایاتی که از پیشوایان معصوم به این علت تصریح می‌کنند می‌توانند پاسخ قناعت بخشی سؤال تبعیض سهم الارث باشند.



اما تصویر رابطه علی و معلولی میان پرداخت مهر و نفقه و نقصان سهم الارث را به روشنی نمی‌توان بیان کرد چه بسا در تشریح این حکم حکمت و مصلحتی است که دست بشر از یازیدن بدان کوتاه است.

## ۲. تفکیک میان مرحله تملک مرد و تصرف زن (برابری در تصرف)

در باب نابرابری سهم الارث زن و مرد می‌توان راه دیگری را با توجه به واقعیت‌های عینی و خارجی پیمود و آن تفکیک مرحله تملک و تصرف است و به عبارت دیگر میان مرحله‌ای تئوری و عمل اقتصادی زن، باید تفکیک قایل شد؛ اسلام هرچند در مرحله نظر برای زنان کمتر از مردان سهم الارث قایل شده است اما در مرحله‌ای عمل این زنان هستند که در تصرف اموال خود و شریک زندگی‌اش که شوهر باشد بیشترین تصرف را دارد. یک سوم از دارای که ملک خالص زن در باب ارث است او، می‌تواند هرگونه که خواست تصرف مالکانه نماید اما در یک قسمت دیگر از سهم که مربوط به شوهر است و شوهر باید آن را در زندگی مشترک هزینه کنند زن، حق تصرف دارد.

علامه طباطبایی در کتاب زن در قرآن آورده است: «اسلام تمامی اموال و ثروت موجود در زمین را دو قسمت کرده است: یک سوم و دو سوم. زنان باید یک سوم ثروت دنیا را در اختیار داشته باشند، و مردان دو سوم آن را. البته این تنها از جهت داشتن و تملک است نه مصرف. از آنجائی که اسلام مصارف زنان را بر عهده مردان گذاشته و دستور داده که در همه امور راه عادلانه و میانه را طی کنند و این دستور اقتضاء می‌کند که مردان در مصرف، تساوی بین خود و زنان را رعایت کنند. نتیجه این سه جهت این است که زنان در یک سوم مال دنیا مستقل هستند و بدون دخالت مرد تصرف می‌کنند، و در یک سوم دیگرش با نظر مرد تصرف می‌کنند. پس زن در دو سوم مال دنیا تصرف می‌کند و مرد در یک سوم آن». (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۷۳) نظام حقوقی اسلام مطابق با

واقعیت های خارجی است از نظر اقتصادی در عالم خارج زیانی که از ناحیه در گذشت او حاصل می شود، بیش از زیانی است که از جهت فوت زن ممکن است پدید آید. و طبیعی است که از بین بردن او تاوان بیشتری خواهد داشت. و نیز باید گفت که این بدین معنا نیست که مرد ارزش اقتصادی بیشتری دارد بلکه به معنای واقعیت اقتصادی است که نمی توان آن را نادیده گرفت. (همان، ۵۴)

### نتیجه

برخی اندیشمندان بر مبنای اندیشه اومانیستی نظام حقوقی قرآن را به چالش گرفته و با پیش فرض های که برای اثبات ان استدلال نشده و یا بطلان ان به اثبات رسیده اند، به بازشناسی صحت و سقم ادیان و گفته های پیامبران برآمده اند. نتایجی برآمده از چنین پیش فرض های مخدوش اند... و با چنین افرادی باید بحث مبنای کرد. بر اساس مبنای الهی، زن و مرد در خلقت، انسانیت، کرامت و فطرت برابرند. نظام حقوقی اسلام، حقوق مالی و از جمله حق «ارث» را برای زن و مرد به رسمیت شناخت. اما نقصان سهم الارث زنان را به تفاوت های طبیعی و روحی و پرداخت نفقه و مهریه از جانب مرد و عدم مشارکت زن در پرداخت دیه عاقله مدلل کرد. مراد از «فضیلت» در آیه ۳۴ سوره نساء، بیانگر تبعیض جنسیتی و ذاتی نیست بلکه اشاره به تفاوت های جسمی، روحی و روانی است. تفاوت های که تفاوت در نقش ها و تفاوت حقوقی زن و مرد را در پی دارند. در نظام حقوقی اسلام، مهر نه به عنوان قیمت زن و یا حقوق اساسی زن بلکه هدیه بلاعوض و پیشکش و نشان ارج گذاری به مقام زوجه است. فرمایشات پیامبر به بذل و اندک بودن مهریه، وثیقه بودن مهر را رد می کند. تعبیر به «اجر» و خرید و فروش، تشبیهی بیش نیست و آثار حقوقی معامله و خرید و فروش را ندارد.

## منابع

- (۱) ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، استانبول-ترکیه، المتهبه الاسلامیه، بی تا.
- (۲) ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴.
- (۳) اسعدی، سیدحسن، خانواده و حقوق آن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- (۴) آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵.
- (۵) امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ هفدهم، ۱۳۸۳.
- (۶) بستان (نجفی)، حسین، نابرابری و ستم جنسی، از دیدگاه اسلام و فمینیسم، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- (۷) جبران، مسعود، فرهنگ الفبایی الرائد، عربی - فارسی، ترجمه دکتر رضا انزابی نژاد، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ هفتم، ۱۳۸۰.
- (۸) جمعی از نویسندگان، زن و خانواده در افق وحی، دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه خراسان رضوی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- (۹) جوادی آملی، عبد الله، خانواده متعادل و حقوق آن، قم، نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
- (۱۰) جوادی آملی، عبدالله زن در آیینه جمال و جلال، قم، نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۷۷.

- (۱۱) حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- (۱۲) حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، مشهد ۱۴۱۲.
- (۱۳) حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷.
- (۱۴) حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۳.
- (۱۵) حیاتی، علی عباس، حقوق مدنی ۵ (حقوق خانواده)، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- (۱۶) خمینی، روح الله، کتاب البیع، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار تراث الامام الخمينی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- (۱۷) دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، ۱۲۵۸.
- (۱۸) ذکاتوی، قراگزلو علیرضا، اسباب النزول الایات، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.
- (۱۹) راغب اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات الفاظ القرآن، لبنان-دارالعلم سوریه، چاپ اول، ۱۴۱۲.
- (۲۰) رضایی اصفهانی، محمدعلی، بررسی مبانی کتاب نقد قرآن دکتر سها، قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- (۲۱) زبیدی، محمدبن مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارمکتبه الحیاه، بی تا.
- (۲۲) سمرقندی، نصرین محمدبن احمد، بحر العلوم، بی تا، بی جا.

- ۲۳) سها، نقد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام، ویرایش دوم، ۱۳۹۱.
- ۲۴) سها، نقد قرآن، ویرایش دوم، سال ۱۳۹۳.
- ۲۵) صاحب بن عباد، کافی الکفاه، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت- لبنان، عالم الكتاب، ۱۴۱۴.
- ۲۶) طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
- ۲۷) طباطبایی، سید محمد، زن در قرآن، تصحیح و تحقیق: محمد مرادی، قم، زلال کوثر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۲۸) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- ۲۹) طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ۳۰) عبد الباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره، ۱۳۶۴.
- ۳۱) علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین، تهران، چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱.
- ۳۲) قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۳۳) کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، تهران، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
- ۳۴) گوستاولوبون، فرانسوی، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید محمد تقی، فخر داعی گیلانی، تهران، انتشارات افراسیاب، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

- (۳۵) محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴.
- (۳۶) محمدی، مرتضی، حقوق مالی زوجه (مجموعه مقالات) (تنظیم کننده: زهره احدی)، تهران، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- (۳۷) مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، بی جا، ۱۴۲۸.
- (۳۸) مصطفوی المراغی، احمد، تفسیرالمراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۹۸۵.
- (۳۹) مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، قم، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- (۴۰) مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم، ۱۳۶۹.
- (۴۱) مکارم شیرازی، ناصر، زن در تفسیر نمونه، تهیه کننده: سعید داوودی، قم، انتشارات علی ابن ابی طالب (ع) ۱۳۹۳.
- (۴۲) مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین المللی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۹.
- (۴۳) مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- (۴۴) مهریزی، مهدی، نواندیشی دینی و مسأله زن، قم، صحیفه خرد، ۱۳۸۷.
- (۴۵) نجفی، الشیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت - لبنان دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۹۸۱.